

ماگاموشی

جزیره‌ی جوندگان جسور ۱۹



سفر به آبشار نیاگارا

جرونیمو استیلتن

تصویرگر: لری کیز

مترجم: فریبا چاوشی

ماکاموشی

جزیره‌ی جوندگان جسور ۱۹

سفر به آبشار نیاگارا



جرونیمو استیلتن

تصویرگر: لری کیز

مترجم: فریبا چاوشی

سرشناسه: استیلتن، جرونیمو

Stilton, Geronimo

عنوان و نام پدیدآور: سفر به آبشار نیاگارا/ نویسنده جرونیمو استیلتن؛ تصویرگر

لری کیز؛ مترجم فریبا چاوشی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوا، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ص: مصور(رنگی).

فروست: ماکاموشی، جزیره‌ی جوندگان جسور؛ ۱۹.

شابک: ۹۷۸-۶۴۹-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Field Trip to Niagara Falls

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های ایتالیایی

موضوع: Italian fiction

شناسه افزوده: کیز، لری، تصویرگر

شناسه افزوده: چاوشی، فریبا، ۱۳۶۷ - ، مترجم

رده‌بندی دیویی: ۸۵۳/۹۱۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۵۳۸۱۰۸

ماکاموشی، جزیره‌ی جوندگان جسور ۱۹ سفر به آبشار نیاگارا



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۳۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا

محفوظ است.

استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی

و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir

نویسنده: جرونیمو استیلتن

تصویرگر: لری کیز

مترجم: فریبا چاوشی

ویراستار: الهام رضوی

طراح گرافیک متن: شکوبا محمودی

طراح گرافیک جلد: سحر احدی

ناظر چاپ: سینا برازوان

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۴۹-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

Geronimo Stilton names, characters and related indicia are copyright, trademark and exclusive license of Atlantyca S.p.A. All Rights Reserved.
The moral right of the author has been asserted.

Text by Geronimo Stilton
Original cover by Giuseppe Ferrario
Illustrations by Larry Keys, Valentina Grassini, and Chiara Sacchi.
Graphics by Merenguita Gingermouse

© 2018 Mondadori Libri S.p.A. for PIEMME, Italia
© 2024 for this Work in Persian language, Houppaa Publication
International Rights © Atlantyca S.p.A. – Corso Magenta 60/62, Milano, Italia
– foreignrights@atlantyca.it- www.atlantyca.com

Based on an original idea by Elisabetta Dami
Original title: In campeggio alle cascate del Niagara
Translation by: Fariba Chavoshi

www.geronimostilton.com

Stilton is the name of a famous English cheese. It is a registered trademark of the Stilton Cheese Makers' Association. For more information go to www.stiltoncheese.com

No part of this book may be stored, reproduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocopying, recording, or by any information storage and retrieval system, without written permission from the copyright holder. For information address Atlantyca S.p.A.

نشر هوپا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Atlantyca، خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده و ناشر خارجی، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.

اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت نویسنده‌ی آن این کار را کرده است.



تحریریه روزنامہ
جریدهی جوندگان



دوستان موش موشی عزیزم!
به دنیای **جرونیمو استیلتن** خوش آمدید!

در جزیره‌ی ماکاموشی کی چه کاره است؟



ته‌آ استیلتن

خواهر جرونیمو و خبرنگار
ویژه‌ی جریده‌ی جوندگان



جرونیمو استیلتن

موش زیرک و خوش فکر،
سردبیر جریده‌ی جوندگان



بنجامین استیلتن

موشچه‌ی نه‌ساله‌ی شیرین
و دوست‌داشتنی،
برادرزاده‌ی تودل‌بروی جرونیمو



تراپولا استیلتن

یک موش دلقک و بی‌نمک،
پسرعموی جرونیمو و صاحب
مغازهی خرت‌وپرت‌فروشی



وای! چقدر از دیرکردن متنفرم!

«بارون! بارون! نکن لونه‌ام رو ویرون!» نیمه‌های شب بود. توی تخت گرم و نرمم دراز کشیده بودم و چشم‌هایم را محکم به هم فشار می‌دادم که خوابم ببرد. ولی باران مثل یک دارکوب دیوانه به پنجره می‌کوبید.

وقتی خوابم برد، خواب طوفان‌هایی سهمگین را دیدم، خواب امواج پُرتپش اقیانوس و **آبشارهای** بلند خروشان را. باران تمام شب بارید. صبح روز بعد، خسته و کوفته از خواب بیدار شدم. زل زدم به ساعت رومیزی کنار تختم. گندپنیرش بزنند!



وای! چقدر از دیرکردن متنفرم!



دیرم شده بود! وای! چقدر از **دیرکردن** متنفرم! تندی دویدم
توی حمام. همان‌طور که دوش را باز می‌کردم، مسواک زدم؛
همان‌طور که سیل‌هایم را شانه می‌زدم، شلوارم را پوشیدم؛ و
همان‌طور که قهوه‌ام را سر می‌کشیدم، از در زدم بیرون. واپسیرا!
مثل **برق و باد** دویدم طرف خانه‌ی عمه‌پشتمکم. برادرزاده‌ی
کوچکم، بنجامین، آن‌جا زندگی می‌کند. آن روز بهش قول داده بودم
که می‌برمش مدرسه.

چشم بنجامین که بهم افتاد، خنده‌اش گرفت. آخر یادم رفته بود
دکمه‌ی شلوارم را ببندم و موهایم توی هوا سیخ شده بود.
سر راه مدرسه، از کنار دفتر انتشاراتمان گذشتیم.

من سردبیر **مشهورترین** روزنامه‌ی
ما کاموشی هستم، جریده‌ی جوندگان را
می‌گوییم.





همان طور که
دوش را
باز می کردم،
مسواک زدم.

همان طور که سبیل هایم را
شانه می زدم،
شلوارم را پوشیدم.



همان طور که قهوه ام را
سر می کشیدم،
از در زدم بیرون!



وای! چقدر از دیرکردن متغرم!



بنجامین پنجه‌ام را کشید و جیر کرد: «عموجون! می‌شه یه روز دوست‌هام رو بیارم جریده‌ی جوندگان، دیدن تو؟»
آب‌خند زد. برادرزاده‌ام موشچه‌ی تودل‌برو و باهوشی بود. شاید یک روز پنجه جای پنجه‌ی من می‌گذاشت و روزنامه‌نگار می‌شد.

گفتم: «معلومه که می‌شه، برادرزاده‌ی عزیزم!»
بالآخره به مدرسه‌ی بنجامین رسیدیم.

عجب دوش، توی دوشی بود! همه‌طرف پُر بود از جونده‌های کوچولویی که می‌دویدند این‌ور و آن‌ور. بعضی‌هایشان پنجه‌ی پدر و مادرشان را گرفته بودند، بعضی‌ها از اتوبوس پیاده می‌شدند و بعضی‌ها با دوچرخه از راه می‌رسیدند. آن‌قدر سروصدا بود که حتی جیر خودم را هم خوب نمی‌شنیدم.



وای! چقدر از دیرکردن متنفرم!



درست همان لحظه، زنگ مدرسه به صدا درآمد.

چند متر پریدم هوا... و آن وقت بود که چشمم به موش بانویی
موطایی افتاد. نه از آن جونده‌های معمولی‌ها! نه! آن موش بانو
خیلی خیلی باهت بود. لبخندی دلپذیر داشت و چشم‌هایی **آبی**،
درست به رنگ آسمان صاف و بی‌ابر تابستان.
موش بانو گفت: «صبحتون به خیر! من **خانم فرشته پنجه** هستم،
معلم بنجامین.»

رفتم جلو که خودم را بهش معرفی کنم، ولی تا قدم از قدم برداشتم،
پنجه‌ام گیر کرد به دُمم و کله‌پا شدم. با پوزه افتادم توی گل‌ولای
خیابان.



موشچه‌های کلاس:

کنی



ورپریده موش



لیزا



کی



مکس



سبک پنجه



سام



مالکوم



شنون



کارمین



لوسی



دیوید



ازمِردا



بِث



لورا



سوزان



استیون



تیم



آنتونیا



ساکورا

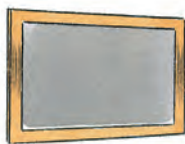


آلیور



بنجامین





نگران هیچ چیز نباش!

دُمَم را گذاشتم روی کولم که زودتر از آن جا فرار کنم. حسابی **شرمند** شده بودم. آخر چرا جلوی چنین موش بانوی بابیهتی این جوری خودم را ضایع کرده بودم؟ صدای خانم فرشته پنجه را شنیدم که به موشچه ها خبر داد: «قراره امروز تصمیم بگیریم که کجا بریم اردو.» هوم... اردو! یک دفعه فکری به ذهنم رسید. شاید موشچه های کلاس می توانستند بیایند دفتر جریده ی جوندگان، پیش من. این جوری معلمشان می دید که من یک موش دست و پنجه چلفتی خنگ نیستم. با قدم هایی بلند برگشتم کلاس. خانم فرشته پنجه جیر کرد: «وای، آقای استیلتن! چه خوب که هنوز این جابید! می خواستم **نظر شما** رو هم بدونم. نظرتون چیه که اردو بریم این جا؟»





شروع کرد نوشتن چیزی روی تخته سیاه. خیلی دلم می‌خواست بدانم چی نوشته، ولی نمی‌توانستم بخوانمش. به زبان جیرجیرباستانی نبود ها! من چیزی **نمی‌دیدم**. آخر همان لحظه، ورپریده‌موش، موشچه‌ی شرّ کلاس، **برایم جفت‌پنجه گرفته بود**. افتاده بودم زمین و عینکم را گم کرده بودم.

معلم به تخته سیاه **ضربه‌ای زد** و دوباره جیر کرد: «نظرتون چیه آقای استیلتن؟»

چشم‌هایم را **تنگ کردم** و عین بیچاره‌ها زل زدم به تخته سیاه. حس می‌کردم یکی از موش‌های قصه‌ی سه موش کور هستم.





همه چیز به چشمم تار و **مه آلود** بود. بعد **فکری** به ذهنم رسید. شاید خانم فرشته پنجه خودش می خواست بیاید دفتر جریده ی جوندگان. شاید همچین چیزی روی تخته نوشته بود. بله، احتمالاً همین طور بود. به خاطر همین هم می خواست نظر من را بداند.

رو کردم به خانم معلم و گفتم: «به نظرم فکر محشریه! من که خیلی دوست دارم همه تون رو ببرم اون جا!»

خانم فرشته پنجه ماتش برده بود. جیر کرد: «**راست می گید، آقای استیلتن؟**»

گفتم: «معلومه که راست می گم. لطفاً من رو **آقای استیلتن** صدا نکنید... بهم بگید **جرونیمو!**»

معلم پرسید: «ولی کی پولش رو می ده؟ کی می تونیم بریم؟ مگه شما نباید برید سر کار؟»

بهش گفتم: «نگران هیچ چیز نباش! می تونم مرخصی بگیرم. **همه تون هم مهمون من. آله روست داری**، می تونیم همین امروز بریم.»

خانم معلم از خوش حالی جیر کشید. پنجه هایش را به هم گره کرد و به موشچه های کلاس خبر داد: «موشچه ها! حدس بزنید چی شده!